

دکتر امید سپهری راد
استادیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد
Omid_sepohri@yahoo.com

بررسی روابط ایلخانان و ممالیک مصر در دوره سلطنت
غازان خان
(694-703 هـ / 1295-1304 م)

چکیده :

غازان خان در سال 694 هـ/1295 م به مقام ایلخانی دست یافت. با آغاز سلطنت او جنگ‌های چهارساله داخلی ایلخانان که پس از مرگ ارغون خان شروع شده بود پایان یافت و حکومت ایلخانی رسماً دین اسلام را پذیرفت. تأثیر اسلام‌پذیری غازان در سیاست خارجی کمتر از سیاست داخلی نبود. زیرا اسلام‌گروی او بر خلاف آنچه انتظار می‌رفت به هیچ وجه از دشمنی ایلخانان با ممالیک مصر و شام نکاست و نبرد بین غازان و ممالیک به همان الگوی اسلافش (هلاکو خان و اباقا خان) بر پا شد.

غازان خان نخست در سال 699 هـ و سپس در سال‌های 700 هـ و 703 هـ به قلمرو ممالیک لشکرکشی کرد. به استثنای نبرد مجمع المروج (699 هـ) در دو یورش بعدی، غازان خان با شکست مواجه شد. این نوشتار بر آن است تا به زمینه‌ها، عوامل و دستاویزهای غازان خان برای حمله به شام پرداخته، علل پیروزی و ناکامی یورش‌های سه‌گانه ایلخان مغول را مورد ارزیابی قرار دهد.

کلید واژه :

غازان، ممالیک مصر، وادی الخزاندار، وقعه شقحب، اسلام‌پذیری، شام.

پیش در آمد

غازان خان فرزند ارشد ارغون خان در نهم ربیع‌الاول سال 670/هـ 1271 در مازندران به دنیا آمد. در کودکی به ملازمت پدر بزرگ خود آباقاخان و همسرش بولغان خاتون در آمد. پس از فوت آباقاخان در همدان به سال 680/هـ 1281 م به نزد ارغون خان در خراسان برگشت. پس از قتل احمد تگودار و جلوس ارغون خان در سال 683 هـ/1284 م به مدت نه سال در خراسان اقامت داشت.¹ قتل گیخاتو خان و جلوس بایدو خان به تخت ایلخانی در سال 694/هـ 1295 م وضعیتی را پیش آورد که باعث شد غازان آماده کسب قدرت و تصاحب تاج و تخت ایلخانی گردد.

هر چند ظاهراً غازان، جلوس باید و به سلطنت را مورد اعتنا قرار نداد، اما جمعی از سپاهیان و طرفداران ایلخان مقتول یعنی گیخاتو خان به او پناهنده شدند و غازان بنا به تحریک آنان و تشویق امیر نوروژ به همراه شش هزار سپاهی آماده مقابله با بایدو خان شد. با پیوستن صدرالدین زنجانی وزیر گیخاتو و امیر طغاجار امیرالامرای بایدو به غازان خان، مقدمات کار فراهم شد و غازان برای کسب مقام ایلخانی عازم نبرد با بایدو خان گردید.²

در بین راه در فیروز کوه به سال 694 هـ / 1295 م به دین اسلام درآمد و سپس راهی تبریز گردید. بایدو خان دستگیر و به نزد غازان گسیل شد و در سال 694 هـ / 125 به قصاص خون گیخاتو خان به قتل رسید. پس از این رویداد، غازان در بیست و سوم ذی الحجه سال 694 هـ / 1295 م در شهر تبریز رسماً بر تاج و تخت ایلخانی جلوس کرد.³

با آغاز سلطنت غازان خان جنگ‌های چهار ساله داخلی ایلخانان که پس از مرگ ارغون خان شروع شده بود پایان یافت و دوران جدیدی در تاریخ ایلخانان رقم خورد. در زمان سلطنت غازان خان، حکومت ایلخانی رنگ ایرانی - اسلامی به خود گرفت. غازان اسلام را پذیرفت و رابطه خود را با دربار چین و قویبلای قآن قطع کرد اصلاحات اقتصادی عمیقی در قلمرو خود به وجود آورد و سیاست خارجی فعالی را در مرزهای مختلف قلمرو ایلخانی در پیش گرفت.⁴ جلوس غازان، حد فاصل بین دو دوره مشخص عصر ایلخانی و نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. زیرا غازان خان توانست

بزرگترین حکومت ایرانی در دوره اسلامی را ایجاد و استقلال سیاسی و مذهبی ایران را تامین نماید.⁵

بهر تقدیر، طی دوره هشت ساله سلطنت غازان خان، تحولات عمیقی در حکومت ایلخانی بوجود آمد که ایام فرمانروایی او را از ایلخانان قبلی و بعدی کاملاً متمایز می‌کند. این تحولات سیاست خارجی ایلخانان را هم تحت تأثیر خود قرار داد. آن چه در این میان حائز اهمیت است آغاز سیاست خارجی فعال در مرز غربی قلمرو ایلخانی می‌باشد. زیرا غازان خان توسعه مرزهای حکومت ایلخانی به حدود مصر، تداوم نبود با ممالیک، گرفتن انتقام شکست‌های ایلخانان پیشین و همکاری گسترده با قدرت‌های مسیحی منطقه را در سرلوحه اقدامات خود قرار داد.

با توجه به اهمیت روابط خارجی غازان خان با کانون‌های قدرت در سرحدات غربی به ویژه با ممالیک مصر، به شرح و تحلیل جزئیات این مناسبات مبادرت می‌گردد.

لشکرکشی‌های سه گانه غازان خان

زمانی که کشمکش‌های داخلی ایران با جلوس غازان خان در سال 694 هـ/1295م در حال پایان یافتن بود، قلمرو ممالیک دچار مشکلات جانیشینی و رقابت امرای مملوک بر سر تاج و تخت مصر شد. بدین صورت که ملک اشرف خلیل در سال 693 هـ/1294م توسط یکی از امرای به نام بیدرا که مقام نیابت سلطنت را داشت به قتل رسید. امرای طرفدار بیدرا او را به سلطنت برگزیدند.⁶

یکی از امرای مملوک به نام زین الدین کتبوقا (کتبغا)⁷ به تعقیب شورشیان پرداخت و موفق شد طی یک زد و خورد امیر بیدرا را به قتل برساند. کتبوقا وارد پایتخت شد و محمد بن قلاوون برادر ملک اشرف خلیل را که کودکی نه ساله بود به سلطنت برگزید. تمام امرای مملوک با او بیعت کرده و او را به ملک الناصر ملقب ساختند. کتبوقا هم به نیابت سلطنت منصوب شد. اما قدرت واقعی در دست کتبوقا و سایر امرای مملوک بود و ملک ناصر فقط اسماً پادشاه بود.⁸ پس از مدتی امرای طرفدار کتبوقا، ملک ناصر را از

سلطنت خلج و کتبوقا را با لقب ملک العادل زین الدین کتبوقا (96- 694 هـ / 97-1295 م) بر تخت سلطنت نشانند.

پس از مدتی امرای مملوک به فرماندهی حسام الدین لاجین، کتبوقا را که از شام به مصر باز می‌گشت مجبور ساختند که به نفع لاجین از سلطنت کناره‌گیری نماید. لاجین با لقب ملک المنصور حسام الدین لاجین (698- 696 هـ / 99-1297) قدرت را در دست گرفت. کتبوقا که دو سال سلطنت کرده بود پس از کناره‌گیری به قلعه صرخد در شام تبعید شد.⁹

ملک منصور لاجین نیز در سال 698 هـ / 1299 م توسط امرای ناراضی به قتل رسید. فرمانده این امرا که گرجی نام داشت تصمیم گرفت که ملک ناصر محمد بن قلاوون را مجدداً به سلطنت باز گرداند. لذا ملک ناصر را که به قلعه کرک تبعید شده بود به مصر فراخواندند و او در جماد الاول سال 698 هـ / 1299 م به مصر رسید.¹⁰ سلطنت ملک ناصر در مصر با یک وقفه کوتاه در سال 709 هـ / 1310 م مجموعاً حدود چهل و دو سال (741-698 هـ / 1242 - 1299) به طول انجامید.

آن چه باعث بحران جانشینی در حکومت ممالیک شده بود رقابت بین ممالیک بحری و ممالیک برجی (چرکسی) که از زمان سیف الدین قلاوون هر روز بر تعدادشان افزوده می‌گردید، بود.¹¹ بهر تقدیر با جلوس ملک ناصر به این وضعیت خاتمه داده شد. چهار سال نخست سلطنت غازان خان مصادف با حکومت، کتبوقا و حسام الدین لاجین بود.

غازان خان در ابتدای جلوس بر تخت سلطنت، به منظور تحکیم اساس حکومت خود سیاست مسالمت‌آمیزی با ممالیک در پیش گرفت. بنا به نوشته وصاف، غازان خان نخست برای آگاه کردن ممالیک از اسلام‌پذیری خود، نامه‌ای به سلطان زین الدین کتبغا نوشت و طی آن اظهار داشت که اگر ایلخانان پیشین تعرضی به قلمرو ممالیک می‌کردند، علت آن تضاد دینی بوده است و اکنون که این اختلاف از میان رفته است می‌تواند از جانب

او خاطرش آسوده باشد. سلطان ممالیک به ظاهر پذیرفت اما بعداً اتفاقاتی افتاد که باعث درگیری غازان خان و ممالیک شد.¹²

غازان خان در طول سلطنت هشت ساله خود سه بار قلمرو ممالیک مصر را مورد تهاجم قرار داد. مورخان علل نخستین لشکرکشی غازان به شامات را در سال 699هـ/ 1300م به انگیزه‌های متعددی مربوط می‌دانند برخی از این عوامل و انگیزه‌ها به قرار زیر می‌باشد:

الف. پناهنده شدن امیر طراغای (طرغیه) به ممالیک:

در سال 695 هـ/ 1296م حدود ده هزار خانوار مغولی از قبیله اویرات که امیر طراغای همسر دختر منگوتیمور پسر هلاکوخان در رأس آنان قرار داشت به ممالیک پناهنده شدند. طراغای از امرای بایدو خان بود که به علت همدستی با بایدو و مشارکت در قتل گیخاتو خان از غازان خان متوهم شده با افراد ایل تحت فرمان خود به جانب شام گریخت.¹³ غازان خان به گروهی از مغولان دستور داد تا راه فرار آنان را سد نمایند. اما طراغای توانست افراد اعزامی غازان خان را شکست دهد و از رود فرات عبور نماید.¹⁴

سلطان مصر کتبوقا از شنیدن خبر ورود طراغای و پیوستن ده هزار مغول به ممالیک خشنود شد و یکی از امرای خود به نام سنجر دواتدار را به استقبال آنان و راهنمایی شان به مصر، فرستاد. ورود این گروه از مغولان به شام در منابع عربی به خوبی منعکس شده و از آنان به عنوان «الوافدین العویراتیه» یاد شده است.¹⁵ به دستور کتبوقا رؤسا و بزرگان اویرات را از افراد عادی ایل جدا ساختند. طراغای و جمعی از امرای تحت امر او را به نزد کتبوقا به مصر فرستادند و این گروه که حدود دویست نفر بودند در قلعه الجبل قاهره اسکان داده شدند. بقیه افراد قبیله اویرات (عویراتیه) را به جانب سواحل شام گسیل داشتند و در منطقه عثلیث مستقر کردند.¹⁶

ورود قبیله اویرات به شام نیروی ممالیک را تقویت کرد. زیرا این مغولان مسلمان شدند و با ممالیک ترک پیوندهای سببی پیدا کردند و بتدریج در ارکان دولت ممالیک صاحب مناصب عالی شدند.¹⁷ بدین ترتیب پناهنده شدن اویراتها و قول حمایت ممالیک از آنان در برابر غازان خان باعث ایجاد کدورت میان ممالیک و غازان خان شد.

ب. پناهنده شدن امرای شام به غازان خان:
در سال 696 هـ/1297 م سلطان مصر زین الدین کتبوقا از سلطنت خلع و سلطان جدید به نام ملک منصور حسام الدین لاجین جای او را گرفت. یک سال پس از این ماجرا، پنج تن از امرای مملوک مثل سیف الدین قبچاق نایب دمشق، الالبکی، سیف الدین بیکتیمور، بوزلر و عزاز که از طرفداران سلطان قبلی بودند از بیم جان گریخته و به همراه سیصد سوار به نزد غازان خان پناهنده شدند.¹⁸ آنان در مسیر فرار خود وقتی به راس العین رسیدند خبر یافتند که ملک لاجین به قتل رسیده است لذا از تصمیم خود در رفتن به دربار ایلخانی منصرف شدند اما دیگر دیر شده بود و آنان وارد قلمرو ایلخانی شده بودند.¹⁹ غازان خان، در برابر فرار قبیله اویرات این قضیه را موفقیتی بزرگ دانست و دستور داد از آنان در شهرهای ماردین و بغداد به گرمی استقبال کنند و حتی خواهر یکی از همسران خود بلغان خاتون را به همسری امیر قبچاق در آورد. این امرای فراری، غازان خان را از اوضاع آشفته شام و مصر آگاه ساخته و او را به جنگ و لشکرکشی به شام تشویق کردند و وعده دادند که اگر او به طرف شام و مصر حمله برد در رکاب او شمشیر زده و دیار شام و مصر را ضمیمه ممالیک ایلخانی خواهند کرد.²⁰

ج. یورش ممالیک به دیاربکر و ماردین:
ماجرا از این قرار بود که در سال 698 هـ/1299 م فرستاده حاکم ماردین که تابع ایلخانان بود به اطلاع دربار ایلخانی رساند که سپاه ممالیک با چهار هزار سوار به مناطق سرحدی دیار بکر حمله کرده و دست به قتل و غارت مسلمانان زده‌اند و چون به شهرها ماردین و راس العین رسیدند گروهی از آنان لباس مغولی بر تن کرده و خود را به عنوان

پیشقراولان سپاه مغولی معرفی کردند. محافظان فریب خوردند و دروازه شهر را گشودند و آنان گروه گروه وارد شهر شدند و به قتل و غارت مردم پرداختند. فقط قلعه شهر در دست سلطان نجم الدین حاکم ماردین در حال مقاومت است.²¹ هم چنین خبر رسید که در این یورش، سپاهیان ممالیک اعمال زشتی مرتکب شدند. چنانکه در مقابل مسجد جامع شراب خورده، دف زدند و چنگ نواختند و دست به تجاوز و اعمال خلاف شرع زده‌اند و فجایع بسیار به بار آورده‌اند و در حلب مسلمانان را به بردگی فروخته‌اند.²²

البته بعید نیست مورخان ایرانی برای توجیه حمله غازان خان به شام به بزرگنمایی اعمال سپاه ممالیک در شهر ماردین و اطراف آن پرداخته باشند. زیرا در برخی از منابع عربی فقط از کشتار و تاراج روستاهای اطراف ماردین سخن بمیان آمده و از هتک حرمت نوامیس مردم و سایر اعمال خلاف شرع مطلبی به چشم نمی‌خورد.²³ این اقدامات، که برخی از مورخان ایرانی از آن با عنوان کلی «خروج مصریان» یاد کرده‌اند.²⁴ تحت تاثیر یاغیگری امرالامراء روم، سولامش انجام می‌گرفت.²⁵

د. شورش سولامش (سلامش) در آسیای صغیر و پناهنده شدن او به ممالیک:

در سال 697 هـ/1298 یکی از امرای مغول به نام سولامش که از سوی غازان خان به منصب امیرالامرای روم تعیین و ماموریت داشت که به جمع‌آوری سپاه پرداخته و آماده حمله به شام باشد، دست به شورش زد.²⁶ وی وقتی که وارد آسیای صغیر شد، بیست و پنج هزار سپاهی گرد آورد و با پیوستن ترکمانان قرامانی به او تعداد سپاهیان به طور قابل توجهی افزایش یافت.²⁷ این امر باعث غرور او شد و بنا به نوشته برخی از منابع هوای پادشاهی به سرش افتاد و تصمیم گرفت که برای تصاحب تاج و تخت ایلخانی به نبرد با غازان خان بپردازد.²⁸

طغیان سولامش باعث شد تا غازان خان امیر چوپان، سوتای، مولای و قتلغشاه را برای سرکوب او به آسیای صغیر گسیل دارد.²⁹ سولامش برای مقابله با سپاه اعزامی غازان

از ممالیک طلب کمک کرد. با رسیدن نیروهای غازان خان به سیواس، برخی از سپاهیان مغول سولامش، او را ترک کرده به امیر مولای پیوستند. سولامش و ترکمانان قرامانی با بقایای لشکر خود مجبور به عقب نشینی و فرار به دمشق شد.³⁰ فرار سولامش به مصر و حمایت ملک منصور لاجین از او بر تیرگی روابط فی‌مابین افزود و باعث شد تا غازان خان آماده رویارویی با ممالیک و حمله به شام گردد.

بنا به تصریح منابع فارسی غازان خان «از غایت غیرت دین و حمیت اسلام برخود بجوشید و رفع شر آن طاغیان را بر خود لازم دانست.»³¹ هر چند آقسرایبی اذعان می‌دارد که غازان قبل از شروع تهاجم «در ارسال رسولان به اصلاح ذات‌البین مبادرت نمود.» و «بکرات از طریقه صلح» تلاش کرد تا مسائل را حل و فصل نماید اما این مطلب از سوی سایر منابع فارسی تأیید نشده است.³²

به هر حال، غازان خان به عزم خونخواهی مسلمانان راهی مقابله با ممالیک شد. لیکن قبل از حرکت در این باب از علماء و ائمه دین استفتاء نمود و آنان متفق القول «رفع شر ایشان از ممالک مسلمانان که در ربه اطاعت پادشاه اسلام اند در ذمت همت سلطنت واجب و لازم» دانستند.³³

با این تمهیدات غازان خان در 14 محرم سال 699 هـ/1300م به همراه امرای فراری شام از تبریز سفر جنگی خود به سوی شام را آغاز نمود.

1) نبرد مجمع المروج (وادی الخزاندار)
غازان خان با بهره‌جویی از قتل ملک منصور لاجین و اختلافات داخلی ممالیک، فرار امرای شام به ایران، اعمال خلاف شرع سپاه ممالیک در غارت شهر مسلمان‌نشین ماردین و در نهایت به بهانه مداخله و حمایت نظامی ممالیک از شورش سولامش در روم در بیستم محرم سال 699 هـ/1300م به سمت مرز غربی حرکت کرد. ایلخان مغول از راه مراغه، اربیل، موصل و ماردین خود را به کنار رود فرات رساند. در قلعه مرزی البیره، امرای مغول در آسیای صغیر به فرماندهی امیر چوپان پس از فیصله دادن کار سولامش و فرار او

به مصر، به غازان خان پیوستند³⁴. با ملحق شدن فرماندهان مغولی روم تعداد سپاهیان غازان که مرکب از اقوام ارمنی، گرجی، مغولی و غیره بودند³⁵ بالغ بر نود هزار تن گردید.³⁶

غازان خان به حکام شهرهای حمص و حماه پیغام فرستاد که تسلیم شوند و «ساو و باج» بپردازند و یا این که آماده نبرد باشند.³⁷ حاکم شهر حمص فرستاده غازان خان را زندانی کرد و خبر ورود غازان خان را به شام به سلطان مصر گزارش داد. ملک ناصر محمد بن قلاوون در پاسخ، حاکم حمص را به مقاومت ترغیب کرد و اعلام داشت که بزودی سپاهیان وی سر خواهند رسید.³⁸ قراستقر حاکم شهر حماه و بلبان طباحی حاکم حلب با شنیدن خبر ورود سپاه مغول به شام به سوی مصر گریختند.³⁹ غازان خان بدون این که شهرهای حلب و حماه را محاصره و سپس تصرف نماید، به اظهار اطاعت اهالی و پرداخت «ساو و باج»، اکتفا کرده تصرف نهایی این شهرها را موکول به پس از نبرد با ممالیک کرد و سپس برای رویارویی با سپاه ممالیک عازم منطقه سلمیه گردید.⁴⁰

از سوی دیگر، سپاه ممالیک به تعداد بیست و پنج تا چهل هزار نفر به فرماندهی ملک ناصر محمد از مصر به طرف دمشق حرکت کردند. هنگامی که ملک ناصر به دمشق رسید مورد استقبال اهالی قرار گرفت. ملک ناصر در معیت امرای شام از جمله بایرس چاشنیگیر و سیف الدین سلار نایب السلطنه شام برای مقابله با مغولان از دمشق به سمت منطقه حمص به راه افتادند و در وادی الخزاندار که بیابانی خشک و بی آب و علف بود ناچار به توقف شدند. زیرا غازان خان و سپاهیان در مجمع المروج که ناحیه‌ای بین شهر حمص و حماه بود راه را بر روی ممالیک مسدود کرده بودند.⁴¹

غازان خان خبر یافت که ملک ناصر نیروهایش را در نزدیکی حمص در همان موضعی که در سال 681/1382م شکست سختی بر منگوتیمور وارد آورده بودند متمرکز ساخته و قصد بهره‌برداری روانی از آن را دارد.⁴² غازان برای ختنی کردن نقشه ملک ناصر و برای این که از تضعیف روحیه سپاهیان خود جلوگیری کند، مصلحت در آن دید که از روبرو به دشمن حمله نکند بلکه از جهت شرقی به درون بیابان برگشته با دور زدن ممالیک

از پشت سر بر آنان بتازند. بر اساس این طرح جنگی، سپاهیان مغول به کنار نهر نارین سو (آب باریک) در سه فرسنگی شهر حمص فرود آمده، موضع گرفتند و دستور یافتند که برای مدت سه روز آب بردارند.⁴³

آقسرایبی این تغییر تاکتیک جنگی را که برآمده از مقتضیات نظامی بود، رنگ و لعاب مذهبی داده آن را نوعی اعراض از قبله وانمود کرده است. وی معتقد است که غازان تعمداً سپاه خود را طوری آرایش جنگی داد که رو به قبله نباشند. زیرا وی تیغ کشیدن در این جهت را مغایر دینداری خود تلقی می‌کرده است.⁴⁴

به هر روی، سپاه ممالیک که مقصود از این جابجایی را در نیافته بودند گمان کردند که مغولان اندیشه بازگشت دارند، لذا بر خلاف قول و قرارهای قبلی خود نبرد با مغولان را زودتر از موعد آغاز کردند.⁴⁵ جنگ بین دو سپاه در بیست و هفتم ربیع الاول سال 699 هـ/1300م در مجمع المروج اتفاق افتاد. فرماندهی کل سپاه دو طرف با دو سلطان بود. با نزدیک شدن سپاه ممالیک، غازان با آن تعداد از لشکریان که در دسترس بودند صف‌آرایی کرد. غازان خان خود در قلب سپاه ایستاد و جناح راست (میمنه) را به امیر قتلغشاه و جناح چپ (میسره) را به امیر مولای و امیر قورمیشی سپرد. امرای فراری شام، قیچاق و البگی و سیف‌الدین عزاز هم در مقدمه قرار داشتند و امیر کوربوقاب‌باهر «ساقه» را داشت. با شروع زد و خوردها امیر قتلغشاه مبادرت به انجام حيله جنگی نمود و دستور داد تا کهورگا (طبل بزرگ) را به صدا در آوردند. ممالیک که پنداشتند ایلخان مغول در آن جناح است با تمام نیروی میسره خود به آنجا حمله بردند و میمنه سپاه مغول را در هم شکستند. سپس میمنه سپاه ممالیک که حکام حلب و حماه در رأس آن قرار داشتند، جناح چپ مغولان را شکست داده دچار پریشانی کردند. سپاهیان مغول علیرغم از هم گسیختگی امور، سرسختانه مقاومت کردند تا این که توانستند موقعیت خود را باز یابند. همچنین توانستند تاکتیک جنگی جدید ممالیک را هم خنثی نمایند. جریان از این قرار بود که ملک ناصر همانند زمان منگوتیمور (681هـ/1282م)، اعراب بادیه نشین را به فرماندهی عیسی بن مهنا با ده هزار سوار در بیابان‌های پشت سر مغولان مستقر کرده بود و قصد داشت آنان را وارد

صحنه نبرد نماید. اما با پیشدستی و هوشیاری و سرعت عمل امیر کوربوقا این طرح نقش بر آب شد و اعراب شکست خوردند و به اطراف پراکنده شدند.⁴⁶ ظاهراً مغولان برای مقابله با کمین اعراب آل مهنا از قبل و به توصیه امیر قبیچاق آمادگی داشتند.⁴⁷

نبردی که از صبح تا غروب طول کشید با شکست قطعی ممالیک به پایان رسید. ملک ناصر به طرف بعلبک گریخت و سپاه و هر چه را که به همراه داشت باقی گذاشت تا سبکیار بگریزد. شکست خوردگان شامی و مصری تقریباً بدون سرپرست به شهر حمص بازگشتند. سپاهیان مغول به فرماندهی امیر مولای به تعقیب فراریان پرداختند و عده زیادی از آنان را کشتند یا به اسارت خود در آوردند و تاراج کنان تا غزه پیش رفتند. اما با شنیدن خبر رسیدن ملک ناصر به قاهره، از ادامه پیشروی منصرف و به شام مراجعت کردند.⁴⁸

تصرف شهر دمشق پایتخت شام
غازان خان پس از پیروزی در نبرد، در یک فرسنگی شهر حمص مستقر شد. شهر حمص و قلعه آن بدون مقاومت تسلیم (ایل) شد. روز بعد غازان و سپاهیان مغول به طرف شهر دمشق که مدافعان آن نیز مانند حمص شهر را ترک کرده بودند، عزیمت کردند. در پی انتشار خبر شکست سپاه ممالیک و فرار ملک ناصر به مصر و ورود قریب الوقوع مغولان به شهر دمشق، موجی از وحشت و اضطراب و هرج و مرج سراسر شهر را فرا گرفت. به گونه‌ای که اوباش سر به شورش برداشتند و برخی از اهالی رو به گریز نهاده راه مصر را در پیش گرفتند.⁴⁹

از آن جایی که هیچ نیروی مقاومتی در شهر وجود نداشت. تعدادی از اهالی و بزرگان دمشق در مسجد جامع گردآمده تصمیم گرفتند از غازان خان امان بخواهند و تقاضای ایلی نمایند. سه روز بعد که غازان خان در مرغزار معروف مرج راهط فرود آمد هیاتی از شیوخ و اعیان شهر همچون بدرالدین ابن جماعه، تقی الدین ابن تیمیه و جلال الدین قزوینی برای گرفتن امان نامه با علمها و قرآن‌ها و پیشکش‌ها به استقبال غازان

خان آمدند و اظهار ایلی کردند.⁵⁰ و خواستار تعیین شحنة ای از سوی غازان شدند و او هم قتلغ‌قیا را به شحنة دمشق منصوب کرد.⁵¹

بنا به گزارش منابع عربی، غازان خان امان‌نامه را توسط چهار تن از امرای مغول به سرپرستی امیر اسماعیل و به همراه شمس‌الدین محمد بن احمد مرتضی‌العلوی (شریف قمی) در روز جمعه به دمشق فرستاد تا پس از نماز، متن آن قرائت گردد.⁵²

در این امان‌نامه که منابع عربی از آن به عنوان «فرمان» یاد کرده‌اند، غازان خان نخست از اسلام‌پذیری خود و سپاهیان‌ش سخن به میان آورده و در ادامه، بی‌ایمانی و نقض عهد و تجاوزات مرزی ممالیک به آبادی‌های سرحدی قلمرو ایلخانی را دلیل حرکت خود به شام و خاتمه دادن به ظلم و بی‌عدالتی ممالیک دانسته و در پایان اطمینان داده بود که هیچ‌یک از سپاهیان مغول حق تعدی به اهالی شهرهای شام را ندارند و مردم می‌توانند با امنیت و آرامش بر سر کارهای خود بروند.⁵³

با قرائت این فرمان، اوضاع آرام شد و التهابات فرو نشست. تنها قلعه شهر دمشق هنوز گشوده نشده بود و مغولان با مقاومت قلعه بان امیر سیف‌الدین ارجواش مواجه بودند.⁵⁴ با وجود این، غازان خان وارد دمشق گردید تا اوضاع را سر و سامان دهد.⁵⁵ سپس در روز جمعه چهاردهم ماه ربیع‌الاول سال 699 هـ/1300 م پس از اقامه نماز جمعه در مسجد جامع به نام غازان با عنوان «مولانا الاعظم، سلطان الاسلام و المسلمین مظفرالدینا والدین محمود غازان» خطبه خوانده شد.⁵⁶ و به نام و القاب او سکه‌های در هم و دینار ضرب گردید.⁵⁷ قضات شام نیز ملزم به ادای سوگند مبنی بر حمایت از «دوله القازانیه» شدند.⁵⁸

غازان خان برای تحکیم پایه‌های قدرت خود در شام، به نصب و انتصاب مقامات اداری، نظامی، مالی و مذهبی مبادرت کرد. امور مالی را به فخرالدین بن الشیرجی و سید زین‌الدین شریف سپرد. خواجه صدرالدین فرزند خواجه نصیرالدین طوسی را مامور رتق و فتق اوقاف شام نمود. وزارت شام را بر ناصرالدین یحیی بن جلال‌الدین ختنی مقرر کرد.⁵⁹ سیف‌الدین بکتیمور، فرمانده فراری شام را به پاس خدماتش به حکومت حلب و

حمه و کلیه قلاع واقع در ساحل رود فرات و به ویژه قلعه الروم و بهنسا منصوب کرد. قلاع صفد و طرابلس و نواحی ساحلی مدیترانه شام را به فارس الدین البگی سپرد و امیر قبچاق را به عنوان نایب السلطنه شام تعیین نمود. امیر قتلغشاه را امیر الامرای آن سرزمین کرد و با تعداد شصت هزار سپاهی برای حفظ نواحی متصرفی در شامات گمارد.⁶⁰

نبرد مجمع المروج اولین و آخرین نبردی بود که ایلخانان در برابر ممالیک به پیروزی دست یافتند.⁶¹ مهم‌تر از همه، نخستین تهاجمی بود که منجر به تصرف کامل شهرهای شام شد به طوری که غازان خان توانست به جمع‌آوری مال، تعیین شحنة و انتصاب مقامات اداری، نظامی و مذهبی بر سر مشاغل حساس بپردازد. ایلخان مغول با این تمهیدات و با آسوده شدن خیالش از بابت شام، بدون این که تلاشی در جهت ادامه پیروزی‌ها و یا تصرف قلعه دمشق بنماید به سرعت به پایتخت خود مراجعت کرد.⁶²

منابع فارسی درباره علت یا علل بازگشت غازان خان به ایران سکوت کرده اند. خواجه رشیدالدین تلویحاً، علت آن را گرم شدن هوا ذکر کرده است.⁶³ احتمالاً دیوانسالاران ایرانی دوری غازان خان را از پایتخت برای مدت طولانی به مصلحت نمی‌دانسته‌اند و یا اخبار اوضاع متشنج کرمان و تاخت و تازهای اردوی جغتای در مرزهای شرقی باعث این امر بود.⁶⁴ آنچه مسلم است این که گرمی هوا و یا نزدیک شدن فصل گرما نمی‌توانسته دلیل قاطعی برای بازگشت غازان باشد. به هر حال، غازان خان از طریق قلعه مرزی جعبر به همراه مقامات دیوانی از جمله خواجه رشیدالدین و خواجه سعدالدین ساوجی و سایر دیوانسالاران از روی پلی که حاکم ماردین به پیشنهاد و «ارشاد و تعلیم» خواجه رشیدالدین ساخته بود به تبریز مراجعت نمود.⁶⁵

با مراجعت غازان خان و مقاومت کوتوال قلعه دمشق، اوضاع سیاسی شام دوباره به هم ریخت. به گزارش وصاف پس از این که شامیان از بازگشت غازان خان مطلع شدند دست به عملیات جسورانه زدند، مثلاً شبانه به دزدیدن اسبان لشکریان مغول اقدام می‌کردند.⁶⁶ و یا در شب هر که را می‌یافتند می‌کشتند.⁶⁷ هر چند منابع عربی از بی‌حرمتی مغولان به مسجد جامع اموی، تعطیل شدن نمازهای جمعه و جماعات، ویرانی دارالحدیث

و قتل و اسارت مردم سخن گفته‌اند.⁶⁸ اما باید دانست که اکثر این ویرانگری‌ها و بی‌حرمتی‌ها توسط مسیحیان و یا توسط قلعه بان دمشق صورت گرفته است.⁶⁹ ابن خلدون صراحتاً به تخریب خانه‌ها، مدارس و دارالسعاده که در اطراف مسجد جامع اموی قرار داشتند از سوی سیف‌الدین ارجواش اشاره کرده است. علت این ویرانگری‌ها پناه گرفتن مغولان در این مناطق و یا احتمال استفاده از این اماکن برای تصرف قلعه بوده است.⁷⁰ پس از بازگشت غازان خان از دمشق، امیر قتلغشاه و امیر قبیچاق قلعه دمشق را که هم چنان مقاومت می‌کرد در محاصره گرفتند اما نتیجه‌ای در بر نداشت. امیر قتلغشاه دست از عملیات برداشت و به همراه امیر چوپان به ایران بازگشتند. تنها امیر مولای با تعدادی از سپاهیان مغول در شام باقی ماندند.⁷¹ سرانجام عدم حضور غازان خان و امرای بزرگ سپاه، کاهش نیروهای مغول در شام، تجدید قوای ملک ناصر سلطان مصر و آمادگی او برای انجام عملیات نظامی در شام باعث تغییر موضع مقامات و امرای شام از جمله امیر قبیچاق نایب السلطنه غازان خان در شام گردید.⁷²

ملک ناصر به امرای شام نامه نوشت و آنان را به اتحاد و کنار گذاشتن اختلافات فرا خواند. امیر قبیچاق و بکتیمور به او پیوستند. بدین ترتیب با اتحاد مجدد امرای شام، ملک ناصر عازم شام شد. انتشار خبر پیوستن امرای به ملک ناصر و بازگشت سپاه ممالیک به شام باعث هراس امیر مولای شد و او که قرار بود تا تابستان آینده در شام اقامت داشته باشد ناچار به ایران مراجعت کرد.⁷³ با تخلیه شام توسط نیروهای مغول و ورود ملک ناصر به دمشق، به سلطه یکصد روزه ایلخانان بر شام پایان داده شد.

2) تهاجم دوم غازان خان به شام (700 هـ / 1301 م)
تصرف مجدد شام توسط ممالیک، غازان خان را برآن داشت تا درباره تحولات سرحدات غربی با اطرافیان خود به کنکاش بپردازد. بدستور ایلخان مغول در صحرای اوجان، قوریلتایی تشکیل گردید. غازان در این مجمع از ناتمام ماندن فتح شام و تصرف دوباره آن توسط ملک ناصر سخن گفت و خواستار لشکرکشی به شام شد.⁷⁴

غازان در فصل پائیز سال 700 هـ/1301م که گرما کاهش یافته بود از تبریز به معیت امیر چوپان، امیر قتلغشاه و امیر مولای (امرای ثلاثه ایلخانی)⁷⁵ به همراه دوازده هزار نیرو به راه افتاد.⁷⁶ وی که مسیر جنگی سابقش را دنبال می‌کرد از رود فرات گذشت و بدون برخورد با مانعی تا شهر حلب پیش رفت و در ناحیه قنسرین موضع گرفت.⁷⁷ انتشار خبر حمله مجدد غازان و لشکر بی‌شمار او⁷⁸ بیم و هراس شدیدی بر منطقه حاکم کرد و باعث فرار اهالی شهرها شد.⁷⁹ امرای شام و تعداد زیادی از مردم عادی گریخته یا پنهان شدند. ملک ناصر از مصر عازم شام شد. چند روزی در غزه درنگ کرد و تعداد دو هزار تن از ترکمانان و اکراد را به خدمت گرفته آنان را به عنوان پیشقراول برای جلوگیری از پیشروی مغولان به دمشق گسیل داشت و خود به مصر مراجعت نمود.⁸⁰

پیشقراولان سپاه شام به مقابله با مغولان پرداختند اما طی یک درگیری، شکست خوردند و عده زیادی از آنان کشته شدند و یا به اسارت افتادند.⁸¹ بدلیل این که هیچ نیروی دیگری برای رویارویی با غازان خان صف آرایی نکرده بود ایلخانان مغول در اطراف شهر حلب ماند ولی دسته جات سپاه مغول به طور متوالی به اطراف حمله می‌کردند و تا انطاکیه پیش رفتند و با غنایم و اسیران فراوان بازگشتند.⁸²

بنا به روایت خواجه رشید الدین، غازان خان که از نقل و انتقال دشمن خبری نیافت و نمی‌خواست بر ولایت مسلمانان خسارت و خرابی وارد آید بر اهالی شام ترحم کرد و بدون اینکه نقشه حرکت به سوی دمشق را عملی کند به ایران بازگشت و بار دیگر کار تصرف شام نافرجام باقی ماند.⁸³

منابع فارسی علت بازگشت غازان و سپاهیان مغول را نیامدن سپاه شام و مصر به میدان مبارزه و امکان پذیر نبودن ادامه پیشروی به دلیل دوری و در پیش بودن بیابان‌های بی‌پایان ذکر نموده‌اند.⁸⁴ بنا به نوشته و صاف، غازان خان به صوابدید بزرگان کشوری و لشکری صلاح در آن دانست که بدون درگیری مراجعت کرده و «به ارسال رسل و ایراد نصایح» بپردازد تا بدون جنگ و ستیز به اهداف خود که همانا تصرف شام بود دست

منابع عربی، تغییرات جوی از جمله سرد شدن ناگهانی هوا، بارش شدید باران و برف و بروز قحطی در شامات و کمبود آذوقه را عامل عقب نشینی و برهم خوردن طرح غازان خان عنوان کرده‌اند.⁸⁶ بنا به نوشته مقریزی، برف و باران و سرما مانع پیشروی مغولان از حلب به دمشق شد. به طوریکه از دوازده هزار اسبی که مغولان در سپاه خود داشتند، حدود هزار راس بیشتر باقی نماند. اسبان در گل و لای فرو رفتند و تعداد زیادی از سپاهیان ایلخانی نیز از بین رفتند. سرانجام بدون اینکه جنگ مهمی بین دو طرف بوقوع بپیوندد، سپاهیان مغول مجبور به عقب نشینی از شام شدند.⁸⁷

نامه نگاری و تبادل هیاتهای صلح به هر صورت، غازان خان وقتی دید که کار با لشکرکشی حاصل نشد، برای تسلط نهایی بر شام دست به اقدام سیاسی زد. لذا در محرم سال 701 هـ/1302 م از تبریز به اران رفت و در آن جا بود که قاضی نصیرالدین تبریزی و قاضی قطب الدین موصلی و امیر ناصر الدین علی خواجه را در راس هیاتی به مصر فرستاد تا بتوانند از طریق مذاکره مسائل فی ما بین را حل و فصل نمایند.⁸⁸

هیأت سفارت مجموعاً بیست تن بودند زمانی که به دمشق رسیدند، قاضی کمال‌الدین، امیر علی خواجه و فرد مغولی راهی قاهره شدند و بقیه اعضاء در این شهر ماندند. هیأت سفارت را با احتیاط شبانه به مصر بردند تا آنان از چگونگی مسیر راه باخبر نشوند. قاضی کمال‌الدین در جلسه با شکوهی که ملک ناصر بر پا کرده بود از جانب غازان خان خطبه بلیغی در ستایش صلح و وداد و اتحاد قرائت کرد و آن گاه نامه غازان خان را تقدیم داشت. نامه غازان خان به خط و زبان ایغوری نوشته شده بود. در این نامه، غازان خان اسلام‌پذیری و طرفداری خود از مسلمانان و اجرای قوانین اسلام را به اطلاع ملک ناصر رسانده بود. علت شروع دوباره نبردها را حملات سپاهیان ممالیک به ماردین و شهرهای سرحدی قلمرو خود دانسته و خواستار توسعه مراودات بازرگانی و گشودن راه‌ها

به روی تجار شده بود. در پایان صریحاً ملک ناصر را به تبعیت از حکومت خود دعوت کرده و از او خواسته بود که خراج بپردازد و در خطبه و سکه نام ایلخان را ذکر کند.⁸⁹ ملک ناصر مدتی فرستادگان غازان خان را نزد خود نگاه داشت و با آنان به مذاکره پرداخت. آنگاه نامه جوابیه خود را با سفیران خودش به تبریز فرستاد. فرستادگان او عبارت بودند از: امیر شمس‌الدین محمد التیتی⁹⁰، خطیب شمس‌الدین الجوزی و قاضی عماد الدین السکری. این هیات همراه با سفرای غازان راهی ایران شدند. از مفاد نامه سلطان ملک ناصر به غازان خان چنین بر می‌آید:

1. ملک ناصر اعتراض غازان به حرکات خلاف شرع سپاه ممالیک در شهر ماردین را وارد دانسته اما تاکید کرده این اعمال بدستور او و امرایش نبوده و مرتکبین این اعمال نیز از افراد او نبوده‌اند.
2. صلح خواهی غازان خان را به سخره گرفته و به نقل از منابع موثق او را متهم به تدارک مخفیانه سپاه و کمک گرفتن از ارامنه و دیگر مسیحیان برای حمله به شام نموده است.
3. در ایمان و اخلاص غازان به اسلام شک و تردید نموده و او را متهم به تظاهر و ریاکاری کرده است.
4. علت پیروزی غازان در نبرد وادی الخزاندار را تردید سپاهیان در شمشیر کشیدن به روی سپاه مسلمان غازان می‌داند.⁹¹ نامه ملک ناصر آن چنان تند و خشم‌آلود و متضمن تخفیف و تحقیر غازان و آکنده از کینه و بی‌اعتمادی به ایلخان مغول بود که منابع فارسی از درج مضمون آن خودداری ورزیده‌اند. خواجه رشیدالدین درباره مضمون این نامه سکوت کرده و تنها به ذکر این جمله اکتفا کرده است که؛ «ایلچیان جواب رسالات که نه بوجه صواب گفته بودند، ادا کردند».⁹² در تاریخ و صاف نیز آمده است که در این نامه رعایت احترام غازان خان ملحوظ نشده بود. و صاف به تفصیل پاسخ سلطان ممالیک درباره نقش کردن نام غازان بر سکه و ذکر القاب او بر منابر و ارسال خراج را شرح داده است. طبق روایت و صاف، مضمون نامه خوشایند غازان خان نبوده و او را سخت خشمگین کرده است. بخصوص اینکه به همراه نامه «صندوق مقفلی» به عنوان هدیه فرستاده شده بود که

وقتی گشوده شد آن را مملو از انواع سلاح یافتند که نشانه جنگ طلبی تعبیر شد و باعث خشم بیشتر غازان خان شد.⁹³

بدین ترتیب غازان خان از نامه نگاری و اتخاذ سیاست مسالمت‌آمیز در برابر ممالیک نتیجه مطلوب بدست نیاورد از اینرو در سال 701 هـ/1302 م مهیای حمله به شام گردید.

3) نبرد مرج الصفر (702 هـ / 1303 م) این نبرد که در منابع عربی از آن با نام «وقعه شقحب» یاد شده⁹⁴ آخرین جنگ مهم و تعیین کننده بین ایلخانان و ممالیک محسوب می‌گردد. غازان در سال 701 هـ/1302 م به منظور تهیه و تدارک ملزومات نبرد با ممالیک از تبریز عازم بغداد شد و از آن جا سفر جنگی خود را به شامات آغاز کرد. در اوایل سال 702 هـ از مسیر همیشگی تهاجم به شام یعنی راه دیار بکر و سر حد رأس العین به فرات رسید و به همراه سپاهیان در اطراف قلعه مرزی رحبه الشام اردو زد.

امیر قتلغشاه، امیرچوپان و امیر مولای، امرای ثلاثه غازان، با سپاهی بالغ برهشتاد هزار نفر به داخل شام اعزام شدند. اهالی قلعه رحبه الشام ابتدا قصد مقاومت داشتند اما پس از چند روز مذاکره که خواجه رشیدالدین و خواجه سعدالدین ساوجی در آن نقش برجسته‌ای داشتند شرایط ایلی را پذیرفتند. غازان خان سه روز بعد از این واقعه، همه نیروهای خود را به کمک قتلغشاه که اینک به اطراف شهر حلب رسیده بودند گسیل داشت و خودش به موصل برگشت و در صحرای کشاف در انتظار نتیجه لشکرکشی به شام اردو زد.⁹⁵

خواجه رشیدالدین علت بازگشت غازان را افزایش آب رودخانه فرات و نزدیک شدن فصل گرما، ذکر می‌کند که البته قانع کننده نیست.⁹⁶ به هر حال، سپاهیان قتلغشاه و امیر چوپان در شام پیشروی کردند. با ورود مغولان، موجی از وحشت و اضطراب اهالی شهرهای حلب، حمص و حماه و به ویژه دمشق را فرا گرفت. اما این بار برخلاف گذشته

از فرار افراد ممانعت به عمل آمد. در اطراف حلب سپاه مغول با لشکریان حاکم حلب درگیر شدند. پس از یک زد و خورد خونین سرانجام حاکم حلب شکست خورد و به سوی مصر گریخت.⁹⁷ مغولان به سمت حمص حرکت کردند و این شهر را در محاصره خود گرفتند. در اینجا بود که خبر حرکت سلطان مصر ملک ناصر به همراه خلیفه جدید ابوالربیع سلیمان المستکفی بالله را دریافت کردند. ملک ناصر قبل از عزیمت به شام یکی از امرای خود به نام بابیرس چاشنیگیر را به عنوان پیشقراول به دمشق اعزام کرد.⁹⁸

در حمص میان امرای مغول بر سر چگونگی اختلاف نظر بوجود آمد. امیر چوپان معتقد بود که از محاصره حمص دست برداشته به جانب دمشق که امرای شام در آن گرد آمده بودند بروند و کار شامیان را یکسره کنند تا هم اسبان و هم سپاهیان بیاسایند و سپس آماده مقابله با سپاه مصر شوند. امیر قتلغشاه بر آن بود که بدون اتلاف وقت و یک راست به مقابله با سپاه مصر بشتابند. سرانجام نظر قتلغشاه مورد قبول واقع شد و تصمیم گرفتند از محاصره حمص چشم پوشی کنند.⁹⁹ بر اساس نوشته خواجه رشیدالدین، سپاه مغول پس از پیمودن پنج فرسنگ راه و عبور از منطقه ای باتلاقی در محل مرج الصفر (شحقب) با سپاه ممالیک روبرو شدند.¹⁰⁰ در آن جا امرای شام به فرماندهی رکن الدین بابیرس چاشنیگیر مستقر بودند و سلطان مصر ملک ناصر هم بزودی به آنان ملحق شد.¹⁰¹

قتلغشاه با دیدن سپاه مصر و شام مردد بود که ایستادگی کند یا عقب نشینی. امیر چوپان معتقد بود که عقب نشینی خطرناک است زیرا باعث تضعیف روحیه سپاه مغول و تشجیع ممالیک می شد. لذا مصلحت را در آن دید که بدون گرفتن آرایش جنگی بر جناح راست ممالیک حمله کنند، اگر پیروز شدند که فیها المراد در غیر این صورت با فرا رسیدن شب راه فراری خواهند جست. امیر چوپان و امرای همراهش حمله را آغاز کردند. اما قتلغشاه و امیر مولای با بیست هزار سوار خود حرکت نکردند و بر جای خود بر بالای تپه ای موضع گرفتند. نبرد در دوم رمضان سال 702 هـ / 1303 م درگرفت. با وجود پیروزی های اولیه مغولان، سپاه مصر ضربات سختی بر مغولان وارد ساختند. امیر چوپان با باقیمانده سپاه خود رو به فرار نهاد و چند تن از امرای مغول به نام های تیتاق و ایرنجین و

... به اسارت ممالیک افتادند. سپاه ممالیک روز دیگر اطراف آن تپه‌ای که قتلغشاه مستقر بود محاصره کردند. اما به علت اشراف مغولان و مقاومت تیراندازان، از حمله ممالیک ممانعت شد. ممالیک به ناچار تعمداً راهی باز کردند تا مغولان از میان آن بگذرد و سپس آنان را در حین فرار از پای درآورند.¹⁰²

سپاهیان مغول به سمت دشتی که در آن حدود بود عقب‌نشینی کردند. اما چون ممالیک قبلاً آب بر دشت‌ها بسته و زمین را باتلاقی ساخته بودند و روی آنرا با خاک و خاشاک پوشانده بودند سپاهیان و اسبان شان در گل و لای فرو رفتند و مصریان دست به کشتار گشودند. تعداد زیادی از سپاه مغول در باتلاق فرو رفتند به گونه‌ای که بقیه بدون آنکه فرو روند از روی جسد هم‌زمان خود و اسبان آنان می‌گذشتند. ممالیک فراریان را تا الرجه تعقیب کردند، و چون رود فرات در حال طغیان بود و عبور افراد از روی آنها مشکل بود عده زیادی در آب غرق شدند و جمعی دیگر هم مورد حمله اعراب قرار گرفته به قتل رسیدند تنها عده کمی از آنان گرسنه و برهنه خود را به بغداد رساندند. علاوه بر کشته شدگان و غرق شدگان حدود ده هزار راس اسب به دست شامیان و مصریان افتاد.¹⁰³ قتلغشاه با تنی از سپاهیان موفق شدند از فرات عبور کرده در 19 رمضان سال 702 هـ/1303 خود را به غازان خان که در صحرای کشاف اردو زده بود برسانند و خبر شکست غیر منتظره سپاه مغول را به او دادند.¹⁰⁴

منابع فارسی و عربی در خصوص واکنش غازان خان پس از دریافت خبر شکست و چگونگی برخوردش با امرای شکست خورده گزارشهای متفاوتی ارائه داده‌اند. رشیدالدین فضل‌ا... در این باره مطلقاً سکوت کرده و از واکنش ایلخان سخنی به میان نیاورده است.¹⁰⁵

بنا به روایت و صاف، قتلغشاه پس از عبور از فرات به بغداد و از آنجا به اوجان نزد غازان رفت و ایلخانان به محض شنیدن خبر شکست فصاحت بار شدیداً برآشفتم.¹⁰⁶ مقریزی و تغری بردی می‌نویسند که شنیدن خبر شکست سپاه مغول آنچنان بر غازان خان ناگوار آمد که از شدت ناراحتی از بینی ایلخان خون جاری گشت.¹⁰⁷

در محکمه‌ای (یارغو) که بعداً در حضور غازان خان تشکیل شد تا چگونگی این شکست مورد بررسی قرار گیرد، غازان آن چنان غضبناک بود که می‌خواست فرمان قتل قتلغشاه را صادر کند اما اطرافیانش مانع این کار شدند. قتلغشاه مغضوب و حتی توسط حاضرین بر روی او آب دهان انداخته شد و در نهایت محکوم به طرد از اردو و تبعید به گیلان شد. غازان نسبت به مولای هم توهین بسیار روا داشت و او را ناسزا گفت و دستور داد چوبش بزنند سپس دستور داد تا در شهرهای ایران و شهر تبریز مدت دو ماه عزای عمومی اعلام و برای کشته شدگان جنگ مرج الصفر سوگواری عمومی و مراسم تعزیت بر پا گردد.¹⁰⁸

خواجه رشید الدین در گزارشی که از نتیجه یارغو بدست می‌دهد تنها به اعدام دو امیر گمنام به نام‌های اغوتای ترخان و طوغان تیمور اشاره می‌کند.¹⁰⁹ بنا به نوشته و صاف غازان پس از شنیدن دفاعیات قتلغشاه و چوپان مجازات‌های خفیفی از جمله زدن چند ضربه چوب و محرومیت موقت از ورود به اردو در نظر گرفت و فقط اغوتای و تغان تیمور اعدام شدند.¹¹⁰

روایت حمدا.. مستوفی از این محکمه هر چند حاوی جزئیات جالبی در خصوص نحوه برپایی و ترکیب اعضای آن می‌باشد وی مجازات در نظر گرفته برای امرای خاطی را بسیار سبک‌تر از دیگران ذکر کرده است.¹¹¹

علل شکست مرج الصفر

منابع فارسی علل و عوامل شکست سپاه مغول را؛¹ - بروز اختلاف نظر بین قتلغشاه و امیر چوپان در خصوص نحوه مقابله با ممالیک. ² - عدم حضور غازان خان در این نبرد. ³ - شتاب و عجله امیر چوپان به حمله و توقف خونسردانه قتلغشاه ⁴ - شروع نبرد بدون ترتیب آرایش معمول جنگی ⁵ - حيله جنگی ممالیک در بستن آب به دشت‌های پشت‌سر مغولان و پوشاندن آن با خار و خاشاک و در نهایت قضای الهی ذکر نموده‌اند.¹¹²

منابع و مآخذ عربی علت این پیروزی بزرگ (نصره العظیمه) را، 1- اتحاد امرای شام و وحدت نظر آنان در تسلیم نشدن به خواست‌های غازان خان و پیوستن به ملک ناصر 2- محصور و متحصن نشدن در دمشق 3- کثرت سپاه مصر و شام و آمادگی آنان برای نبرد 4- روحیه بالای سپاهیان ممالیک به علت حضور سلطان و به ویژه حضور خلیفه جدید و تحریک احساسات مذهبی مردم می‌دانند.¹¹³

به هر تقدیر غازان خان که همواره به دنبال گرفتن انتقام این شکست بود، پس از چندی مجدداً دست به کار ترتیب مقدمات یک لشکرکشی دیگر به شام شد. برخی از منابع اشاره می‌کنند که غازان در سال 703 هـ کمی قبل از مرگ، نامه‌ای برای امرای شام فرستاد مبنی بر این که ما به زودی به شام بر خواهیم گشت. این نامه در مسجد جامع اموی دمشق برای همگان قرائت گردید.¹¹⁴ ظاهراً این بار قصد داشته با سپاه بیشتر و مجهزتری به قلمرو ممالیک حمله کند و انتقام شکست مرج الصفر را بگیرد.¹¹⁵ اما در همین اوان بیمار شد و بزودی در یازدهم شوال سال 703 هـ/1304م در گذشت.¹¹⁶ علت مرگ زود هنگام وی را برخی از مورخان به دلیل تأثر و تالم شدید از این شکست می‌دانند.¹¹⁷

نتیجه گیری

مقاومت سرسختانه ممالیک در برابر سیاست توسعه طلبانه و اقدامات کشور گشایانه غازان خان باعث ناکامی قطعی ایلخانان در تضعیف و به شکست و تسلیم کشاندن ممالیک شد.

با مرگ غازان در سال 703 هـ لشکرکشی‌های بی‌حاصل و پرهزینه به شام متوقف گردید و رقابت سیاسی _ مذهبی جایگزین زد و خوردهای خونین جنگی شد.

یادداشت‌ها

1. رشید الدین فضل‌اله همدانی. جامع التواریخ، بتصحیح محمد روشن و مهدی موسوی (تهران: نشر البرز، 1373)، ج 2، ص 35-1206.
2. اشیپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب. (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1367)، ص 95.
3. رشید الدین فضل‌اله همدانی. همان، ج 2، ص 1261.
4. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1364)، ص 259.
5. مرتضوی، منوچهر. مسائل عصر ایلخانان، (تهران: نشر آگاه، 1370)، ص 87-86.
6. ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج 4، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1368) ص 604-603.
7. کتبوقا یکی از اسرای مغول بود که در نبرد حمص بدست ممالیک افتاده بود.
8. ابن فوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد. الحوادث الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1381)، ص 288.
9. ابن تغری بردی الاتابکی، جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف بن امیر سیف‌الدین. النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره. جلد 8 (بی‌نا، بی‌تا)، ص 160.
10. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 12-610.
11. شبارو، عصام محمد، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آن در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380)، ص 98-97.
12. وصاف الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی. تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ و صاف)، باهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی 1269، ج 3، ص 372. سایر منابع فارسی و حتی غربی از این نامه نگاری سخنی نگفته اند ..
13. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 606.

14. ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر. تاریخ ابن الوردی (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1417 ق)، ج 2، ص 34-233.
15. همان، ص 34-233.
16. مقریزی، تقی الدین ابی العباس احمد بن علی بن عبدالقادر العبیدی. السلوک لمعرفة دول الملوک. تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418 ق)، ج 2، ص 265.
17. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 606-607. علت جدا ساختن اویراتها از این جهت بود که از نزدیک تحت مراقبت سلطان قرار گیرند تا ایجاد خطری نکنند و در ضمن افراد عادی ایل که در عثلیث اسکان داده شده بودند از شهر دمشق دور باشند.
18. مقریزی، السلوک، ج 2، ص 310؛ رشید الدین فضل اله همدانی. جامع التواریخ، ج 2، ص 1288؛ حمدالله مستوفی. ظفرنامه منظوم، بکوشش نصرالله رستگار (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1377)، چاپ عکسی، ج 2، ص 90-13.
19. وصاف الحضرة شیرازی، تجزیه الامصار، ج 3، ص 373؛ ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 609-610.
20. حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 1390؛ ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص 302.
21. وصاف الحضرة شیرازی، همان، ج 3، ص 373.
22. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 90-1289.
23. ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص 301-302.
24. بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)، به کوشش جعفر شعار (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1378) چاپ دوم، ص 460.
25. آقسرایبی، محمود بن محمد. مسامره الاخبار و مسایره الاخیار، باهتمام عثمان توران (تهران: انتشارات اساطیر، 1362) ص 271.

26. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 612؛ الجزری، شمس الدین ابن عبدالله محمد بن ابراهیم بن ابی بکر. تاریخ حوادث الزمان و انبائه و وفیات الاکابر و الاعیان من انبائه (تاریخ ابن الجزری). بیروت: مکتبه العصریه، 1419 ق. ج 2، ص 435.
27. همان، ص 612: برای علت مخالفت قرامانیان با ایلخانان رک؛ فاروق سومر، اغوزها، ترجمه آناردی عنصری (گنبد: انتشارات حاج طلائی، 1380)، ص 238.
28. نورالدین محمد اژدری، غازان نامه منظوم، به تصحیح محمود مدبری، (تهران: بنیاد موقوفات افشار، 1381)، ص 237.
29. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 87-1286؛ نوری اژدری، غازان نامه منظوم، ص 237-243.
30. ابن خلدون، همان، ج 4، ص 613-612؛ ابن سباط، عزه بن احمد بن عمر. صدق الاخبار (تاریخ ابن سباط). حقه عمر عبدالسلام التدمری. طرابلس: جروس برس، 1413 ق، ج 1، ص 515.
31. رشید الدین، همان، ج 2، ص 1290؛ و صاف الحضره، تجزیه الامصار، ج 3 ص 373.
32. آفسرایبی، مسامره الاخبار، ص 72-271.
33. رشید الدین، همان، ج 2، ص 1290؛ و صاف الحضره شیرازی، همان، ج 3، ص 373.
34. و صاف الحضره شیرازی، همان، ج 3، ص 75-374.
35. نوری اژدری، غازان نامه منظوم، ص 270؛ ابن سباط، صدق الاخبار، ج 2، ص 519-520؛ ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 231.
36. و صاف الحضره شیرازی، همان، ص 375.
37. حمداله مستوفی، همان، ص 1393.
38. مقریزی، السلوک، ج 2، ص 24-323.
39. و صاف الحضره، همان، ص 376.

40. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1291؛ ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 613 .
41. تغری بردی، النجوم الزاهره، ج 8، ص 118-125؛ ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 613 .
42. وصاف الحضرة شیرازی، تجزیه الامصار، ج 3، ص 375؛ حمداله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 1394. بنا به نوشته وصاف ممالیک این موضع را به یاد پیروزی در نبرد اول حمص، تل النصر نامیده بودند.
43. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 92-291؛ نوری اژدری، غازان نامه منظوم، ص 284 .
44. آقسرایبی، مسامره الاخبار، ص 73-372؛ حمداله مستوفی، ظفرنامه، ص 1394. مستوفی در ضمن به بهره برداری ممالیک از آرامگاه خالد بن ولید و اهمیت این جایگاه در روحیه سپاه ممالیک اشاره دارد.
45. رشید الدین، همان، ص 1292 .
46. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 93-1291 .
47. نوری اژدری، غازان نامه منظوم، ص 283 .
48. ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل. المختصر فی اخبار البشر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج 4، ص 43-44؛ جامع التواریخ، ج 2، ص 95-1293؛ ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء حافظ. البدایه و النهایه، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1407 ق، ج 14، ص 10 .
49. منابع عربی حاوی جزئیات بیشتری از واکنش اهالی شهرهای شام بویژه دمشق در برابر ورود مغولان می‌باشند. رک؛ مقریزی، السلوک، ج 2، ص 25-321؛ ابن الجزری، حوادث الزمان، ج 2، ص 63-462؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 14، ص 9 .
50. وصاف الحضرة شیرازی، تجزیه الامصار، ج 3، ص 379؛ ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 613-14 .
51. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 4، ص 1293.

52. مقریزی، السلوک، ج 2، ص 325؛ ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 614؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 14، ص 10-12.
53. ابن تغری بردی الاتابکی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن امیر سیف الدین. النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره. بی نا، بی تا، ج 8، ص 123-25.
54. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 614.
55. ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص 303.
56. تغری بردی، همان، ج 8، ص 125.
57. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب فی التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1363)، ص 269.
58. صلاح الدین خلیل بن آیبک الصفدی، الوافی بالوفیات، جزء رابع، باهتمام دبدرنبغ، دمشق؛ مطبعه الهاشمیه، 1959، ص 358؛ ابن کثیر، البدایه، النهایه، ج 14، ص 12، وی از «دوله المحمودیه» یاد کرده است.
59. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1294.
60. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 615.
61. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج 2، ص 42-43. وی علت شکست ممالیک را سوء تدبیر امرا و نرسیدن قوای کمکی می داند.
62. ابن کثیر می نویسد که غازان پس از بازگشت نامه ای برای اهالی شام فرستاد و اظهار داشت که قصد مراجعت به پایتخت خود را دارد ولی در فصل پائیز مجدداً بر خواهد گشت و برای فتح مصر اقدام خواهد کرد. رک؛ البدایه و النهایه، ج 14، ص 12.
63. رشید الدین، همان، ج 2، ص 1295.
64. همان، ص 1296.
65. حمداله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 1399.
66. وصاف الحضرة شیرازی، تجزیه الامصار، ج 3، ص 381.

67. خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی. حبیب السیر فی اخبار افراد بشر (تهران: کتابخانه خیام، 1362)، چاپ دوم، ج 3، ص 25-321.
68. مقریزی، السلوک، ج 3، ص 25-321؛ ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 615.
69. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 15-614.
70. همان، ص 614.
71. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1295.
72. این تغییر موضع قیچاق و امرای شام از سوی منابع فارسی به «پیمان شکنی» و «خیانت» تعبیر شده است. رک: نوری اژدری، غازان نامه منظوم، ص 305.
73. ابن خلدون، همان، ج 4، ص 615؛ ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص 303.
74. حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 402-1401.
75. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 98-1297.
76. مقریزی، السلوک، ج 2، ص 37-336.
77. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 616.
78. ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص 303.
79. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 14، ص 19. ابن کثیر می نویسد انتشار خبر تهاجم مغولان با این شایعه همراه بود که آنان قصد حمله به مصر را دارند.
80. ابن خلدون، همان، ص 616.
81. ابن فوطی، همان، ص 304-303.
82. ابن خلدون، همان، ص 616؛ حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 4-14.
83. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1298.
84. حمداله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 1405. وی از زبان امرا خطاب به غازان می‌سراید:

ز مصری سپه هیچکس پیش ما
گرديم رزم آزما
نیامد که

- ز دشمن ندیدیم جای اثر مسخر شد آن
 بوم و بر سر به سر
 بر آهنگ پیکار مصر این زمان همی خواست
 رفت این سپاه گران
 ولی چون بیابان بد و ریگ نرم نشایست
 چنین رفت گرم گرم
 بدین چارپایان چنان راه دور نشاید
 سپردن به مردی و زور
 بناچار از آنجای گشتیم باز رسیدیم
 پیش شه سرفراز
- در میان منابع فارسی فقط بناکتی علت عقب نشینی غازان را صریحاً بارندگی و سرما ذکر کرده است، رک؛ تاریخ بناکتی، ص 463.
85. وصاف الحضرة، تجزیه الامصار، ج 3، ص 396؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 14، ص 20. وی رسیدن فرستاده غازان به دمشق و سپس قاهره را تأیید کرده است.
86. ابن سباط، صدق الاخبار، ج 1، ص 524؛ النجوم الزاهره، ج 8، ص 132؛ تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 241.
87. مقریزی، السلوک، ج 2، ص 37-326.
88. وصاف الحضرة، تجزیه الامصار، ج 3، ص 397؛ جامع التواریخ، ج 2، وصاف تاریخ اعزام سفرا را سال 702 ذکر کرده و خواجه رشیدالدین نیز به مضمون نامه اشاره‌ای نکرده است.
89. تغری بردی، النجوم الزاهره، ج 8، ص 39-135؛ قلقشندی، ابی العباس احمد بن علی. صبح الاعشی فی صناعه الانشاء. (قاهره: دارالکتب المصریه، 1346 ق)، ج 8، ص 69-71. در مورد تعداد اعضا و سال ارسال نامه و نام سفرا تفاوت‌هایی میان منابع فارسی و عربی دیده می‌شود.
90. این شخص وزیر حاکم ماردین بوده و کسی است که نامه سلطان احمد تگودار را به مصر برده بود. جهت اطلاعات بیشتر رک؛ الصفدی، الوافی بالوفیات، جزء الثانی، ص 229.

91. قلقشندی، صبح الاعشی، ج 7، صص 250-242؛ تغری بردی، النجوم الزاهره، ج 8، ص 142-46.
92. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1309.
93. و صاف الحضرة شیرازی، تجزیه الامصار، ج 4، ص 98-397؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج 3، ص 155-154؛ نوری ارژدی، غازان نامه منظوم، ص 35-334. مطالب و صاف درباره نقش کردن نام غازان خان بر سکه و خطبه از سوی منابع عربی تایید نشده است.
94. ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 243؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج 4، ص 45.
95. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 12-1311؛ آقسرای، مسامره الاخبار، ص 217.
96. همان، ص 1312.
97. آقسرای، مسامره الاخبار، ص 227.
98. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 619؛ مقریزی، السلوک، ج 2، ص 56-355.
99. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1313.
100. و صاف الحضرة، تجزیه الامصار، ج 4، ص 409.
101. ابن خلدون، العبر، ج 4، ص 620.
102. و صاف الحضرة، همان، ص 413 - 409.
103. شمس الدین ذهبی، العبر فی خبر من غیر، تحقیق صلاح الدین منجد، مطبعه حکومت الكويت، 1386 ق، ص 68.
104. رشید الدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1314.
105. همان، ج 2، ص 1314؛ تاریخ بناکتی، ص 467.
106. و صاف الحضرة، تجزیه الامصار، ج 4، ص 415.

107. تغری بردی، النجوم الزاهره، ج 8، ص 164؛ مقریزی، السلوک، ج 2، ص 360. و می نویسد: «بلغ الخیر غازان فاغتم غماً عظیماً و خرج من منخریه دم کثیر حتی اشفی علی الموت».
108. رشید الدین، همان، ص 1314.
109. همان، ص 1314.
110. و صاف الحضرة، همان، ص 414.
111. حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 1409.
112. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج 2، ص 1313؛ و صاف الحضرة شیرازی، تجزیه الامصار، ج 4، ص 412؛ شبانکاره ای، مجمع الانساب، ص 269.
113. تغری بردی، النجوم الزاهره، ج 8، ص 164؛ مقریزی، السلوک، ج 2، ص 56-355.
114. ابن سابط، صدق الاخبار، ج 2، ص 585.
115. حمداله مستوفی، ظفرنامه، ج 2، ص 1410.
116. رشید الدین فضل الله، همان، ص 1325.
117. مقریزی، السلوک، ج 2، ص 360؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج 4، ص 50؛ الصفدی، الوافی بالوفیات، ج 4، ص 359.